نشریه علمی مطالعات راهبردی آمریکا

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

در مرز هژمونی و هیجان: خوانش دوسطحی از سیاست خارجی دوره دوم دونالد ترامپ

چکیده

سیاست خارجی دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، با اقداماتی غیرمتعارف مانند اعمال گسترده تعرفه‌ها حتی بر متحدان، فشار بر ناتو برای افزایش مشارکت مالی، مذاکرات تنش‌آمیز درباره اوکراین و حمله به ایران (۲۰۲۶) همراه بوده است. این اقدامات نوعی گسست از رویکرد هژمون‌طلبی آمریکا بوده و تبیین آنها در قالب یک چارچوب تحلیلی واحد، نتیجه‌ای ناقص به همراه خواهد داشت. در نتیجه، این پژوهش با خوانشی دوسطحی تلاش دارد بدین پرسش پاسخ دهد که گسست پارادایمی سیاست خارجی دولت دوم دونالد ترامپ از منطق و الگوی کلاسیک حفظ هژمونی آمریکا چگونه قابل تحلیل است؟ برای پاسخ به این پرسش، چهار حوزه‌ی تعرفه‌ها، ناتو، بحران اوکراین و جنگ ایران به دلیل اهمیت راهبردی‌شان در ارتباط با هژمونی آمریکا و بازتاب صریح سبک شخصیتی ترامپ در آن‌ها، انتخاب شده‌اند. چارچوب نظری پژوهش، صورت‌بندی مفهومی جدیدی تحت عنوان «هژمونی شخصی‌شده» است که به‌مثابه یک چارچوب تحلیلی ابداعی، امکان بررسی هم‌زمان منطق هژمونیک (برای تحلیل تلاش‌های ترامپ در حفظ جایگاه جهانی آمریکا) و غلبه عامل فردی (برای توضیح کنش‌های تکانشی) در سیاست خارجی ترامپ را فراهم می‌سازد. پژوهش با روش کیفی و تحلیل اسنادی نشان می‌دهد که سیاست‌های ترامپ در چهار حوزه طرح شده تلفیقی از محاسبه‌های هژمون‌محور و تاثیرپذیری از ویژگی‌های شخصیتی او هستند؛ اما غلبه ویژگی‌های تکانشی او باعث شده وی قرائتی متفاوت و ناپایدار از مفهوم هژمونی ارائه دهد، قرائتی که در نهایت موقعیت آمریکا را در نظام بین‌الملل آسیب‌پذیرتر می‌کند.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، دونالد ترامپ، هژمونی، شخصیت، تکانشگری رفتاری، هژمونی شخصی‌شده.

نشریه علمی مطالعات راهبردی آمریکا

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

مقدمه

بازگشت دونالد ترامپ[۱] به کاخ سفید[۲] در ژانویه ۲۰۲۵، نقطه عطفی در سیاست خارجی ایالات متحده و مناسبات این کشور با نظام بین‌الملل به شمار می‌رود. رویکرد دولت دوم ترامپ در قبال مسائل بین‌المللی، از همان ماه‌های نخست، با اتخاذ مواضعی متفاوت و در مواردی گسست‌آمیز از الگوهای متعارف سیاست خارجی آمریکا همراه بوده است. به عنوان مثال اعمال تعرفه‌های گسترده تجاری علیه چین و برخی از متحدان آمریکا، اظهارات بحث‌برانگیز درباره حاکمیت کانادا، طرح جابه‌جایی اجباری ساکنان نوار غزه، اتخاذ رویکردی متفاوت در قبال متحدان اروپایی و در نهایت حمله به ایران (۲۰۲۶) بخشی از نمودهای این تغییر جهت محسوب می‌شوند. این اقدامات پرسش مهمی را درباره ماهیت و جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور مطرح می‌کند. ضرورت پرداختن به این مسئله از آن روست که ادبیات موجود عمدتاً یا بر عوامل ساختاری و هژمونیک متمرکز است یا بر شخصیت ترامپ؛ و چارچوبی که بتواند هم‌زمان این دو سطح را در تحلیل سیاست خارجی دوره‌ی دوم به کار گیرد، کمتر توسعه یافته است. از این منظر، تصمیم‌های ترامپ را نمی‌توان صرفاً بازتابی از محاسبات عقلانی و الزامات ساختاری قدرت آمریکا تلقی کرد؛ بلکه باید تأثیر ویژگی‌های روان‌شناختی و سبک تصمیم‌گیری وی را نیز در شکل‌گیری این تصمیم‌ها مورد توجه قرار داد.

برای تبیین این روند، پژوهش حاضر از دو چارچوب نظری مکمل بهره می‌گیرد. چارچوب اول، نظریه ثبات هژمونیک[۳] است که با تأکید بر نقش قدرت مسلط، امکان تحلیل سیاست خارجی ترامپ را در ارتباط با ضرورت حفظ و بازتولید برتری هژمونیک فراهم می‌سازد. چارچوب دوم، نظریه شخصیت جیمز دیوید باربر[۴] است که با تمرکز بر ویژگی‌های شخصیتی، جهت‌گیری‌های روان‌شناختی و الگوهای رفتاری رهبران سیاسی، امکان بررسی تأثیر شخصیت ترامپ بر فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری را فراهم می‌کند. ترکیب این دو چارچوب نظری، امکان بررسی رابطه میان سطح فردی و سطح ساختاری در سیاست خارجی دولت دوم ترامپ را فراهم می‌آورد. در واقع، مسئله اصلی پژوهش شناسایی نحوه تأثیرگذاری متقابل این دو سطح و تعیین جایگاه هر یک در شکل‌دهی به تصمیم‌های سیاست خارجی ترامپ است.

پژوهش با انتخاب اقدامات ترامپ در چهار حوزه ناتو[۵]، بحران اوکراین، تعرفه‌ها و جنگ ایران در پی بررسی چگونگی پیوند میان ویژگی‌های شخصیتی ترامپ و تلاش برای حفظ موقعیت هژمونیک آمریکا است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که گسست پارادایمی سیاست خارجی دور دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ از منطق و الگوی کلاسیک حفظ هژمونی آمریکا چگونه قابل تحلیل است؟

---

۱. Donald Trump

۲. The White House

۳. Hegemonic Stability Theory

۴. James David Barber

۵. NATO

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

۱- پیشینه پژوهش

عبدالخانی (۱۴۰۴) در مقاله «الگوی کنش سیاسی ترامپ در دوره دوم ریاست‌جمهوری و امکان‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با آن» با ترکیب نظریه جیمز باربر و رئالیسم تدافعی به بررسی رفتار سیاسی ترامپ متأثر از دو سطح فردی و ساختاری پرداخته و در نهایت امکان‌های راهبردی ایران در مقابله با فشار حداکثری ترامپ را شامل بازدارندگی هسته‌ای صلح‌آمیز، تقویت انسجام درونی و کاهش وابستگی اقتصادی تلقی کرده است.

کریمی‌فرد (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «ترامپیسم و چشم‌انداز آن؛ تشدید بحران هویتی لیبرال دموکراسی و انحطاط ارزش‌های بنیادین آمریکایی در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ»، ریشه‌های ظهور ترامپیسم را در بحران‌های ساختاری لیبرال دموکراسی آمریکایی جستجو می‌کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عواملی چون کاهش مشارکت مدنی، افت اعتماد عمومی به نهادهای حاکم، نارضایتی از نخبگان و فساد سیستماتیک، زمینه‌ی بروز و گسترش گفتمان پوپولیستی ترامپ را فراهم کرده‌اند.

نظری و ملائی مظفری (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «آزمون‌های شخصیت و تحلیل شخصیت دانالد ترامپ: نگرشی روان‌شناختی-سیاسی» به بررسی ماهیت شخصیتی دونالد ترامپ و امکان پیش‌بینی رفتارهای سیاسی او از طریق یافته‌های روان‌شناسی می‌پردازند. نتایج تحلیل آن‌ها بر پایه‌ی آزمون‌های معتبر روان‌شناختی نشان می‌دهد که چندین اختلال شخصیتی نظیر روان‌آزاری، جامعه‌ستیزی، خودشیفتگی، و اختلال شخصیت ضداجتماعی در رفتار ترامپ قابل تشخیص است.

نظری و ملائی مظفری (۱۳۹۷) در مقاله‌ی دیگر خود با عنوان «تحلیل زبان‌شناختی و امکان تحلیل شخصیت سیاستمداران؛ مطالعه‌ی موردی دونالد ترامپ» به تحلیل سخنرانی‌های ترامپ در دوران نامزدی و ریاست‌جمهوری می‌پردازند. هدف آن‌ها شناسایی تکنیک‌های بلاغی ثابت و تحلیل آن‌ها به‌منظور ارائه‌ی الگویی روشمند برای درک، تفسیر و پیش‌بینی رفتار سیاسی ترامپ از طریق تحلیل گفتمان و پیوند آن با ویژگی‌های شخصیتی اوست.

مبصری و نصرت‌خوارزمی[۱] (۲۰۲۵) در مقاله‌ی «ویژگی‌های شناختی و رفتار در بحران: تحلیلی از سبک رهبری و کد عملیاتی دونالد ترامپ در دوران بحران» شخصیت ترامپ را در سه مقطع زمانی متفاوت بررسی کرده‌اند: پیش از ریاست‌جمهوری، سه سال نخست ریاست‌جمهوری پیش از همه‌گیری کووید-۱۹، و نه ماه پایانی آن دوره در بحبوحه‌ی بحران. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که باورهای اصلی ترامپ در برابر یادگیری و تغییر مقاوم بوده‌اند. این نتایج به درک بهتری از ساختار شناختی و سبک رهبری او به‌ویژه در مواجهه با بحران‌ها کمک می‌کند.

هومایر[۲] (۲۰۲۴) در مقاله‌ی «بنیان‌های سیاست خارجی ترامپیسم» استدلال می‌کند که ترامپ با سیاست خارجی مبتنی بر شعار «اول آمریکا[۳]» رویکردی منحصربه‌فرد اتخاذ کرده است؛ رویکردی که اگرچه در برخی موارد بر اصول سنتی روابط بین‌الملل تکیه دارد، اما

---

۱. Mobaseri and Nosrat Kharazmi

۲. Humire

۳. America First

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

به هیچ نظریه‌ی آکادمیک واحدی وابسته نیست. تحلیل سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های مقامات دولت ترامپ نشان می‌دهد که تمرکز بر اصل حاکمیت ملی و تقسیم مسئولیت میان متحدان، دو ستون اصلی این سیاست را تشکیل می‌دهند.

مشیرزاده و افراسیابی[۱] (۲۰۲۱) در مقاله‌ی «شناخت ترامپ و رویکرد نامتعارف او در سیاست خارجی» با تاکید بر غیرمتعارف بودن رویکرد ترامپ در عرصه‌ی سیاست خارجی، نشان می‌دهند که او از پایین‌ترین سطح پیچیدگی شناختی برخوردار است. این سادگی شناختی، که به اتخاذ دیدگاه‌های محدود، بی‌توجهی به مشورت و تصمیم‌گیری‌های سریع منجر می‌شود، نقشی تعیین‌کننده در سبک تصمیم‌گیری و رفتار سیاست خارجی ترامپ داشته است.

وُجچفسکی[۲] (۲۰۲۰) در مقاله‌ی «ترامپ، پوپولیسم و سیاست خارجی آمریکا» به رابطه‌ی میان سیاست خارجی و گفتمان هویت‌ساز پوپولیستی می‌پردازد. وی با مطالعه‌ی دوران ریاست‌جمهوری ترامپ نشان می‌دهد که سیاست خارجی در گفتمان ترامپی ابزاری برای بازتولید ائتلاف پوپولیستی-ملی‌گرایانه بوده است. به اعتقاد او، جذابیت این گفتمان در پنهان‌سازی ساختارهای قدرت و وعده‌ی تأمین هویتی کامل و امن برای سوژه نهفته است.

تمایز این پژوهش با آثار پیشین، تلفیق دو چارچوب نظری «ثبات هژمونیک» در سطح کلان و «رفتارگرایی[۳] باربر» در سطح خرد در قالب چارچوب مفهومی «هژمونی شخصی‌شده» است؛ رویکردی دوسطحی و میان‌رشته‌ای که در مطالعات پیشین به‌کار نرفته است و امکان تحلیل دقیق‌تر کنش‌های غیرمتعارف یک قدرت هژمون را در دوران افول نسبی[۴] فراهم می‌سازد.

۲- روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش با رویکرد توصیفی- تبیینی و در چارچوب روش کیفی انجام شده است. داده‌های مورد نیاز نیز به شیوه کتابخانه‌ای، از طریق منابع مکتوب (کتاب‌ها، مقالات علمی، اسناد رسمی) و منابع مبتنی بر وب (پایگاه‌های اطلاعاتی، سایت‌های معتبر علمی و نهادی) گردآوری شده‌اند.

۳- چارچوب نظری: هژمونی شخصی‌شده[۵]

---

۱. Moshirzadeh and Afrasiabi

۲. Wojczewski

۳. Behavioral approach

۴. Relative Decline

۵. ایده «هژمونی شخصی‌شده» (Personalized Hegemony) برای نخستین‌بار در این پژوهش ارائه می‌شود.

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

رابرت گیلپین[۱] نظام هژمونیک[۲] را نخستین شکل از شیوه‌های کنترل در ساختار بین‌الملل می‌داند؛ الگویی که در آن یک ابرقدرت مسلط، دولت‌های ضعیف‌تر را تحت سلطه و سیطره خود قرار می‌دهد. به اعتقاد او، این ساختار تا دوران مدرن رایج‌ترین شکل حاکمیت در نظام بین‌الملل بوده است (Gilpin, ۱۹۸۱: ۲۹). ادعای اصلی نظریه‌ی ثبات هژمونیک بر این استوار است که توزیع قدرت میان دولت‌ها، عامل تعیین‌کننده‌ی ویژگی‌های نظام اقتصاد بین‌الملل است. در این چارچوب، وضعیت هژمونیک ــ یعنی شرایطی که یک ابرقدرت از برتری مطلق برخوردار باشد ــ بیش‌ترین ظرفیت را برای ایجاد نظامی اقتصادی، باز و باثبات فراهم می‌کند (Webb and Krasner, ۱۹۸۹: ۱۸۳). بر اساس این نظریه، یک قدرت هژمون از طریق تأمین کالاهای عمومی[۳] مانند امنیت جهانی و تجارت آزاد، نظم بین‌المللی را حفظ می‌نماید. در همین راستا، چارلز کیندلبرگر[۴] تأکید دارد که هژمون با ایجاد نهادهای بین‌المللی و پذیرش هزینه‌های رهبری، از بروز بی‌نظمی در نظام جهانی جلوگیری می‌کند (Kindleberger, ۱۹۷۳: ۲۹۷–۲۹۸). در مجموع، می‌توان گفت که نظریه‌ی ثبات هژمونیک الگویی خاص از نظم بین‌الملل ارائه می‌دهد که پایداری و انسجام آن در گرو حضور و کنش‌گری فعال یک ابرقدرت مسلط است. این بازیگر اصلی، با برخورداری از برتری همه‌جانبه در حوزه‌های اقتصادی، امنیتی، دیپلماتیک و فرهنگی، مسئولیت هدایت و سامان‌دهی به روابط بین‌المللی را بر عهده دارد (Karami, ۲۰۰۶: ۳).

در خصوص بُعد دوم چارچوب مفهومی این پژوهش، شماری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بر اهمیت فرد به‌عنوان عامل تعیین‌کننده‌ی رفتار دولت تأکید دارند؛ چرا که ذهن فرد نه لوحی سفید، بلکه ساختاری پیچیده متشکل از اطلاعات، الگوهای ادراکی، نظام‌های ارزشی و تجربیات پیشین است (Hudson, ۲۰۰۵: ۳–۱۰). در همین زمینه، نظریه‌ی رفتارگرایی جیمز دیوید باربر با کم‌اهمیت دانستن نقش عوامل محیطی و ایجاد پیوند میان عوامل روانشناختی تشکیل دهنده شخصیت با رفتار سیاسی (Ahlers, ۱۹۸۰: ۸)، تمرکز خود را بر تأثیر شخصیت رهبران در فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی می‌گذارد. از نگاه باربر، شخصیت رئیس‌جمهور تأثیری عمیق بر سبک رهبری و سیاست‌گذاری او دارد. این نظریه با تحلیل الگوهای رفتاری، امکان پیش‌بینی کنش رهبران در موقعیت‌های مختلف را فراهم می‌سازد.

باربر رهبران را بر پایه‌ی دو بُعد «فعال–منفعل[۵]» و «مثبت–منفی[۶]» دسته‌بندی می‌کند و بر این باور است که رهبران «فعال–منفی» با رفتارهای تکانشی و میل شدید به قدرت‌نمایی شناخته می‌شوند. چنین رهبرانی ممکن است به‌ویژه در حوزه‌ی سیاست خارجی، تصمیم‌هایی ناگهانی و غیرمنتظره اتخاذ کنند (Barber, ۱۹۹۲: ۲۰۸). باربر در تحلیل شخصیت ریچارد نیکسون[۷] نشان می‌دهد که

---

۱. Robert Gilpin
۲. Hegemonic System
۳. Public Goods
۴. Charles P. Kindleberger
۵. Active-Passive
۶. Positive-Negative
۷. Richard Nixon

نشریه علمی مطالعات راهبردی آمریکا

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

تکانشگری[1] می‌تواند به رفتارهایی نمایشی و پرخطر منجر شود (Barber, ۱۹۹۲: ۲۱۰–۲۱۱). این تحلیل به‌روشنی اهمیت در نظر گرفتن ابعاد شخصیتی رئیس‌جمهور را آشکار می‌سازد؛ چنان‌که در مورد نیکسون، همین ضعف‌های شخصیتی به اتخاذ تصمیم‌هایی انجامید که نهایتاً به استعفای او از ریاست جمهوری منجر شد (Greenstein, ۲۰۰۹: ۵).

با توجه به اینکه برای تحلیل دقیق سیاست خارجی، در کنار عوامل ساختاری و محیطی، باید به عوامل فردی نیز توجه شود تا از یک‌سویه‌نگری پرهیز گردد، این پژوهش با هدف پرکردن خلاء تبیینی موجود در تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده در دوره مورد بحث، چارچوب تحلیلی نوینی تحت عنوان «هژمونی شخصی‌شده[2]» را پیشنهاد و به کار می‌گیرد. این چارچوب، براساس تلفیق دو سنت نظری پیش گفته، ساخته شده است. در این الگو، شرایط ساختاری افول نسبی هژمونی آمریکا به‌مثابه بستری در نظر گرفته می‌شود که زمینه‌ی ظهور رهبری (ترامپ) ساختارشکن و معامله‌گر و نیز دامنه‌ی تغییر اقدامات از سوی او را افزایش داده است. در عین حال، ویژگی‌های شخصیتی خاص این رهبر، چگونگی و کیفیت عینیِ اعمال قدرت هژمونیک در این بستر ساختاری را شکل می‌بخشد. به بیان دیگر، ساختار، زمینه‌ساز اقدامات رادیکال برای بقای هژمونی می‌شود، اما شخصیت است که صورت خاص و غیرمتعارف این اقدامات را تعیین می‌کند. قدرت تبیین این چارچوب در آن است که از یکسو، توضیح می‌دهد چرا سیاست خارجی عصر ترامپ را نمی‌توان صرفاً ادامه راهبردهای دیرینه هژمونی کلاسیک دانست، و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که این کنش‌های شخصی‌شده در خلأ رخ نداده، بلکه پاسخی غیرمتعارف به فشارهای عینی ساختار بین‌المللِ منجر به افول نسبی آمریکا می‌باشند. با اتکا به این تلفیق نظری، مدل مفهومی پژوهش بر اساس فرضیه‌ی اصلی بدین صورت قابل ترسیم است:

۱. Impulsivity

۲. Personalized Hegemony

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

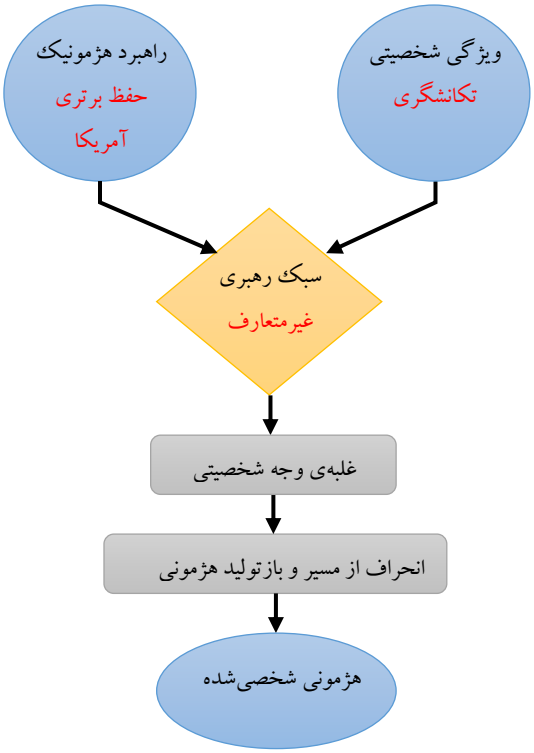

شکل شماره ۱. مدل مفهومی پژوهش

(منبع: نویسندگان)

٤- عوامل پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ۲۰۲٤

تا پیش از اعلام نهایی نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۲۴ آن‌گونه که نقشه (شماره ۱) نشان می‌دهد، دونالد ترامپ با اطمینان اعلام کرد: «آمریکا به ما یک مأموریت بی‌سابقه و قدرتمند داده است. این سخنان، که از سوی بسیاری از رسانه‌ها بازتاب یافت و پیروزی او را «خیره‌کننده»، «قاطع» و «فراگیر» توصیف کردند، زمینه‌ساز تثبیت موقعیت مجدد او به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا شد» (Lindsay, ۲۰۲٤). به این ترتیب، ترامپ با شعار درهم شکستن نظم موجود و به‌عنوان یک رهبر غیرقابل‌پیش‌بینی (Mohammad Zadeh Ebrahimi et al, ۲۰۱۷: ۱٤٦)، بار دیگر در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ به پیروزی رسید؛ موفقیتی که اوج بازگشت سیاستمداری تلقی شد که پیش‌تر به تلاش برای بی‌اعتبارسازی نتایج انتخابات گذشته متهم شده بود.

در فضای سیاسی دوقطبی‌شده ایالات متحده، وعده‌های ترامپ برای بستن مرز جنوبی با استفاده از هر ابزار ممکن، احیای اقتصاد از طریق تعرفه‌گذاری بر واردات به‌سبک قرن نوزدهم، و کاهش حضور نظامی در درگیری‌ها و تعهدات بین‌المللی، مورد استقبال بخش قابل توجهی از رأی‌دهندگان قرار گرفت (Goldmacher and Lerer, ۲۰۲٤). از اینرو، پیروزی ترامپ را باید حاصل پیوند دو دسته عامل دانست: نخست، عوامل داخلی؛ و دوم، نگرانی‌های ناشی از تحولات ژئوپلیتیکی.

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

در بعد داخلی، نارضایتی گسترده از وضعیت اقتصادی، به‌ویژه تورم بالا و افزایش هزینه‌های زندگی، نقش مهمی در تضعیف حمایت از دموکرات‌ها ایفا کرد. این وضعیت در ایالت‌های صنعتی نظیر میشیگان[۱] و پنسیلوانیا[۲]، که به‌طور سنتی پایگاه رأی دموکرات‌ها بودند، تأثیرگذار بود (Langer, ۲۰۲٤). همچنین، وعده‌های انتخاباتی ترامپ در زمینه‌ی کاهش مالیات طبقه‌ی متوسط و حمایت از بازگشت مشاغل تولیدی، در میان کارگران سفیدپوست و جوامع روستایی که از روندهای اقتصادی آسیب دیده بودند، هواداران بسیاری یافت. در این راستا، پلتفرم X نیز نقش بسزایی در بسیج افکار عمومی و تقویت حمایت از او ایفا کرد (Duffy, ۲۰۲٤).

ترامپ توانست با موفقیت احساسات ناسیونالیستی را برانگیزد و بر لزوم بازپس‌گیری رهبری جهانی آمریکا بدون تکیه بر اتحادهای چندجانبه تأکید کند (Nitschke, ۲۰۲٤). همین امر، به همراه شعار «بازگرداندن عظمت آمریکا[۳]» و انتقاد شدید از نخبگان واشینگتن[۴]، کاهش اعتماد عمومی به رسانه‌های جریان اصلی و تضعیف نهادهای سنتی، بستر اجتماعی و سیاسی لازم برای پیروزی دوباره‌ی او را فراهم ساخت.

با وجود آن‌که ایالات متحده همچنان قدرتمندترین بازیگر نظام بین‌الملل محسوب می‌شود، نشانه‌های شکل‌گیری نظمی چندقطبی[۵] به‌وضوح نمایان شده‌اند؛ نظمی که در آن، چین به‌عنوان «شرق نوین[۶]» و کشورهای در حال توسعه به‌عنوان «جنوب نوین[۷]» به‌تدریج در حال ایجاد کانون‌های مستقل قدرت هستند (Klingebiel and Baumann, ۲۰۲٤: ۳). در سطح بین‌المللی، متأثر از این نظم درحال وقوع، ادراک افول جایگاه جهانی آمریکا در برابر رقبایی مانند چین و روسیه به پیروزی ترامپ کمک کرد. این روندهای ژئوپلیتیکی، به‌ویژه رشد اقتصادی و نظامی چین و افزایش تنش‌ها در دریای چین جنوبی[۸]، نگرانی‌هایی را نسبت به کاهش نفوذ آمریکا در سطح جهانی برانگیخته‌اند (Al Mayadeen, ۲۰۲٤). در کنار این، اقدامات تجدیدنظرطلبانه‌ی روسیه در جنگ اوکراین و ناتوانی ناتو در ایجاد هماهنگی منسجم، بر احساس افول قدرت آمریکا در میان رأی‌دهندگان افزود. در چنین شرایطی، شعارهای انتخاباتی ترامپ مانند مهار چین از طریق اعمال تعرفه‌های سنگین، کاهش تعهدات بین‌المللی، و تمرکز بر منافع ملی، برای بخش بزرگی از جامعه‌ی آمریکا که نگران کاهش جایگاه جهانی کشورشان بودند، جذابیت ویژه‌ای یافت. این شعارها دکترین «اول آمریکا» را تقویت کرد و حمایت اقشاری را جلب نمود که خواهان بازتعریف نقش ایالات متحده در نظم جهانی بودند.

---

۱. Michigan
۲. Pennsylvania
۳. Make America Great Again (MAGA)
۴. Washington
۵. Multipolar Order
۶. New East
۷. New South
۸. South China Sea

نشریه علمی مطالعات راهبردی آمریکا

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

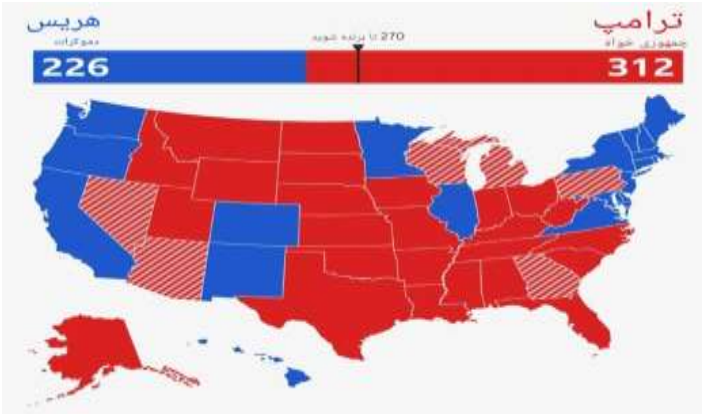

نقشه شماره ۱. نتایج انتخابات ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۲٤

Source: (BBC, ۲۰۲٤)

۵. تحلیل رفتارهای سیاست خارجی دونالدترامپ: هژمونی یا هیستری[۱]

این بخش، رفتارهای سیاست خارجی دونالد ترامپ را در چهار حوزه‌ی کلیدی تجارت جهانی، ناتو، بحران اوکراین و حمله به ایران (۲۰۲۶) تحلیل می‌کند. هدف، بررسی پرسش اصلی مقاله از طریق به‌کارگیری چارچوب‌های نظری انتخاب‌شده است. داده‌های پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع اسنادی، شامل اسناد رسمی، گزارش‌های نهادهای بین‌المللی و مراکز پژوهشی، مقالات علمی و تحلیل‌های منتشرشده در پایگاه‌های معتبر خبری و تحلیلی، گردآوری شده‌اند.

۵-۱. تجارت جهانی: تعرفه‌ها و رقابت هژمونیک

الف. زمینه و اقدامات

دونالد ترامپ در دوره‌ی اول ریاست‌جمهوری خود، با اعمال تعرفه‌های ۲۵ درصدی بر ۳۶۰ میلیارد دلار کالای چینی و تعرفه‌هایی بر کالاهای وارداتی از کانادا و مکزیک، رویکردی حمایت‌گرایانه در تجارت جهانی اتخاذ کرد. ترامپ با اعتقاد به این که جنگ‌های تجاری خوب هستند و به راحتی می‌توان در آنها پیروز شد (Tankersley, ۲۰۱۸)، با بازگشت مجدد به قدرت، به‌عنوان تصمیم‌گیرنده نهایی در سیاست تجاری ایالات متحده بار دیگر خواستار امتیازات سریع و ملموس از شرکای تجاری برای بازگرداندن تولید به آمریکا و کاهش کسری تجاری فزاینده شد (Moller-Nielsen, ۲۰۲۵). در همین راستا، او تعرفه‌هایی معادل ۱۰ درصد بر کلیه کالاهای وارداتی، ۲۵ درصد بر کالاهای وارداتی از کانادا و مکزیک، ۲۴ درصد بر ژاپن و ۲۵ درصد بر کره‌جنوبی اعمال کرد (Mason,

۱. Hysteria در سیاست خارجی این اصطلاح می‌تواند اشاره‌ای به سبک رهبری احساسی، غیرقابل پیش‌بینی و گاه تنش‌آفرین باشد.

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

Ljunggren and Sugiyama, ۲۰۲۵). تعرفه‌هایی نیز بر کشورهای دیگری از جمله ویتنام، هند، ژاپن، مالزی، سنگاپور و به‌ویژه چین در مواردی تا سقف ۱۲۵ درصد اعلام کرد. همچنین ترامپ، اتحادیه اروپا[۱] را نیز تهدید به اعمال تعرفه‌های مشابه کرد[۲]. این اقدامات، واکنش‌های تلافی‌جویانه‌ای را در پی داشتند؛ کانادا در مارس ۲۰۲۵ تعرفه های تلافی جویانه های شامل محصولات کشاورزی آمریکا وضع کرد. چین هم در مارس ۲۰۲۵ تعرفه‌هایی برای محصولات کشاورزی آمریکا اعمال کرد و در آوریل ۲۰۲۵ آنها را افزایش داد. اتحادیه اروپا نیز در آوریل ۲۰۲۵ فهرستی از محصولات آمریکایی را برای تعرفه های تلافی جویانه منتشر کرد (Tsui and Rosch, ۲۰۲۵: ۹-۱۱).

ب. تحلیل از منظر ثبات هژمونیک

بر اساس نظریه‌ی ثبات هژمونیک، قدرت هژمون با تأمین کالاهای عمومی مانند امنیت و تجارت آزاد، ثبات نظام بین‌الملل را حفظ می‌کند؛ اما در دوران افول نسبی، ممکن است به اتخاذ استراتژی‌هایی برای حفظ برتری خود متوسل شود (Gilpin, ۱۹۸۱: ۱۸٦). در دهه‌های اخیر، هژمونی ایالات متحده با چالش‌هایی نظیر رشد اقتصادی چین و کاهش اعتماد جهانی به نظم لیبرال[۳] مواجه بوده است (Ikenberry, ۲۰۲۰: ۳۱۲). گیلپین تصریح می‌کند که افول نسبی هژمونی، در صورت عدم اتخاذ راهبردهای نوین، می‌تواند به بی‌ثباتی جهانی منجر شود (Gilpin, ۱۹۸۱: ۱۸٦-۱۸۷). از این منظر، سیاست تعرفه‌ای ترامپ به‌ویژه در قبال چین، تلاشی برای مهار رشد اقتصادی این کشور به‌عنوان مهم‌ترین رقیب آمریکا تلقی می‌شود؛ رقابتی که از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۴ شتاب گرفته است (Mearsheimer, ۲۰۲۱: ۵۰). در واقع، ترامپ از تعرفه‌ها نه صرفاً به‌عنوان ابزار اقتصادی، بلکه به‌مثابه سلاحی ژئوپلیتیکی برای مقابله با کشورهایی استفاده کرده که به زعم او، قواعد تجارت جهانی را به زیان آمریکا تغییر داده‌اند. هرچند در چارچوب نظریه ثبات هژمونیک، اعمال چنین تعرفه‌هایی برای مهار رقبا قابل توجیه است، اما تحمیل آن بر متحدان نزدیک ایالات متحده مانند کانادا، ژاپن و اتحادیه اروپا که از پایه‌های نظم لیبرال هستند، با این نظریه همخوانی ندارد. در همین زمینه، فرید زکریا[۴] هشدار می‌دهد که این قبیل سیاست‌ها، تعهد آمریکا به نظم لیبرال جهانی را که برای حفظ هژمونی ضروری است تضعیف می‌کنند (Zakaria, ۲۰۱۹: ۱٤). جوزف نای[۵] نیز با تاکید بر پرهیز ترامپ از اشتباهات محاسباتی و سوءبرداشت‌ها و به تعبیری «دام کیندلبرگری» معتقد است نپذیرفتن تأمین منافع عمومی جهانی و کاهش تعهدات، فاجعه‌ای همانند دهه ۱۹۳۰ یعنی فروپاشی نظم جهانی به دنبال خواهد داشت (Nye, ۲۰۱۷). این ناهمخوانی، ما را به سطح دوم تحلیل، یعنی بررسی رفتار ترامپ از منظر شخصیت رهبری، هدایت می‌کند.

ج. تحلیل از دریچه نظریه باربر

---

۱. European Union

۲. ن ک به: https://interactive.guim.co.uk/datawrapper/embed/jdmB۱/۸

۳. Liberal Order

۴. Fareed Zakaria

۵. Joseph S. Nye

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

بر پایه نظریه‌ی رفتارگرایانه‌ی جیمز دیوید باربر، رهبران «فعال–منفی» دارای ویژگی‌هایی نظیر تکانشگری، میل به جلب توجه، و تصمیم‌گیری‌های غیرقابل پیش‌بینی هستند؛ اموری که اغلب به بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری می‌انجامند (Barber, ۱۹۹۲: ۲۰۸). در همین چارچوب، تعرفه‌های ناگهانی ترامپ، به‌ویژه بر شرکای راهبردی مانند کانادا، مکزیک و اتحادیه اروپا، نشانه‌ای از انحراف او از رویکرد منسجم هژمونیک است. نخست‌وزیر کانادا نیز این رفتار را نشانه‌ای از «سرباز زدن آمریکا از نقش تاریخی خود به‌عنوان قهرمان همکاری بین‌المللی» توصیف کرده است (Mason, Ljunggren and Sugiyama, ۲۰۲۵). از این منظر، اقدامات ترامپ بیش از آن‌که راهبردی باشند، بازتابی از شخصیت تکانشی و جلب‌توجه‌طلب او هستند. نمونه‌ی بارز این رفتار، اعلام یک‌جانبه‌ی تعرفه‌ها در ژانویه ۲۰۲۵ بدون هماهنگی با کنگره بود که به بی‌ثباتی اقتصادی و تنش در روابط بین‌المللی دامن زد. همچنین، پیشنهاد جنجالی و غیرمتعارف ترامپ در دسامبر ۲۰۲۴ مبنی بر الحاق کانادا به‌عنوان «ایالت ۵۱» به‌منظور معافیت از تعرفه‌های ۲۵ درصدی، که ژوستین ترودو[۱] آن را کاملاً ساختگی، کاملاً ناموجه و کاملاً نادرست تعریف کرد (Stevis-Gridneff, ۲۰۲۵)، نه‌تنها نشانه‌ی سبک نمایشی رهبری او بود، بلکه موجب تضعیف شدید اعتماد متحدان کلیدی، به‌ویژه کانادا، و تشنج در روابط دیپلماتیک شد. این اقدامات که در شخصیت «فعال–منفی» ترامپ ریشه دارند، نشان‌دهنده‌ی آثار مخرب تکانشگری و خودمحوری بر جایگاه بین‌المللی آمریکا هستند. به عبارتی، این سبک حکمرانی مبتنی بر احساسات زودگذر رسانه‌ای، منافع ملی بلندمدت را قربانی اهداف کوتاه‌مدت نمایشی می‌کند. ادامه‌ی چنین روندی می‌تواند اعتماد به هنجارهای بین‌المللی را فروبپاشد و روند افول نسبی آمریکا را با ورود کنشگران جدید به سهم بیشتری از قدرت جهانی تسریع کند. شواهدی از غلبه‌ی تکانشگری بر راهبرد هژمونیک در سیاست تعرفه‌ای ترامپ شامل موارد زیر است:

– تعرفه‌های سال ۲۰۲۵ ارزش دلار آمریکا را در برابر بسیاری از ارزها کاهش داد و روابط آمریکا با متحدانش را تضعیف کرد (Wallace, ۲۰۲۵)؛

– یک گزارش در فوریه ۲۰۲۵ (نمودار شماره ۱) نشان می‌دهد وضع تعرفه ۲۵ درصد وی کالاهای کانادا و مکزیک، رشد اقتصادی آمریکا را حدود ۰.۲۵ درصد کاهش می‌دهد که معادل ۴۵ میلیارد دلار ضرر است. اما اگر این دو کشور هم در پاسخ تعرفه بگذارند، ضرر آمریکا بیشتر شده و رشد اقتصادی آن بیش از ۰.۳ درصد (حدود ۷۵ میلیارد دلار) افت می‌کند؛

– مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی[۲] در گزارشی اعلام کرد که تعرفه‌های اعمال‌شده بر فولاد و آلومینیوم چین، اگرچه با هدف «تنبیه چین» وضع شده‌اند، اما در عمل منجر به افزایش هزینه‌های تولید در داخل آمریکا شده و تورم را تشدید کرده‌اند. این گزارش، به‌طور غیرمستقیم، شخصیت تهاجمی ترامپ در برخورد با چین را برجسته می‌کند (Luck and Brown, ۲۰۲۵)؛

– ترامپ: «ما با بسیاری از کشورها مذاکره می‌کنیم، اما در نهایت من تصمیم می‌گیرم. من معامله را تعیین می‌کنم، نه آنها[۳].»

---

۱. Justin Trudeau

۲. Center for Strategic and International Studies (CSIS)

۳. ن ک به: https://www.npr.org/۲۰۲۵/۰۶/۱۶/nx-s۱-۵۴۰۵۵۵۶/trump-has-set-lofty-expectations-when-it-comes-to-making-trade-deals

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

– ترامپ در ۲ آوریل ۲۰۲۵ در کاخ سفید اعلام کرد: «برای دهه‌ها، کشورهای دیگر، چه دوست و چه دشمن، کشور ما را غارت کرده‌اند. تعرفه‌های متقابل ما پاسخی به این بی‌عدالتی است[۱].»

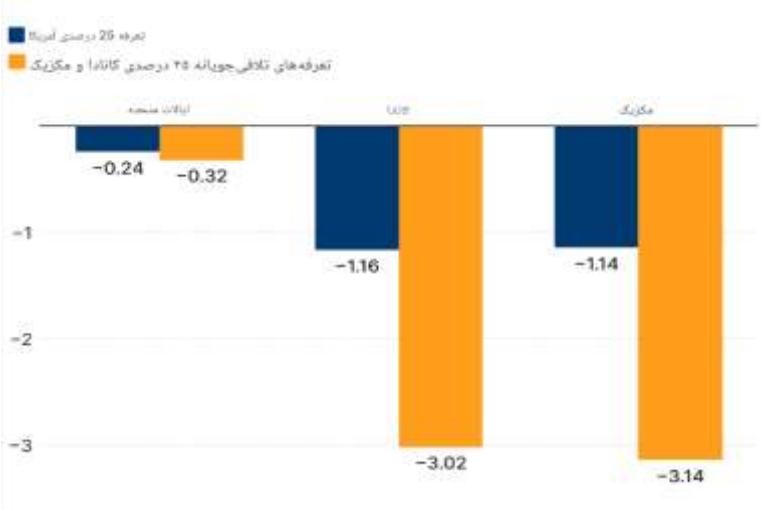

نمودار شماره ۱. تاثیر تعرفه‌های ترامپ میان سه کشور آمریکا، کانادا و مکزیک

Source: (Meltzer, ۲۰۲۵)

۵-۲. ناتو: فشار بر متحدان و بازتعریف تعهدات

الف. زمینه و اقدامات

در دوره‌ی نخست ریاست‌جمهوری، دونالد ترامپ اعضای ناتو را تحت فشار قرار داد تا بودجه‌ی نظامی خود را به ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش دهند[۲]. در دور دومِ بازگشت به قدرت، اتکاء ترامپ به سیاست «صلح از طریق قدرت[۳]» این روند را به‌طور چشمگیری تشدید کرد (Ghafarizadeh, ۲۰۲۵: ٤٦). او ضمن تهدید به خروج کامل ایالات متحده از ناتو، از اعضا خواست تا مبلغ ۲۰۰ میلیارد دلار کمک‌های نظامی ارائه‌شده به اوکراین را بازپرداخت کنند؛ اقدامی که به بروز تنش‌های جدی در درون ائتلاف انجامید. افزون بر این، ترامپ از اعضای ناتو خواست سهم بودجه‌ی نظامی خود را از ۲ درصد به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش دهند، و تهدید کرد که ایالات متحده از کشورهایی که به این هدف پایبند نباشند، دفاع نخواهد کرد[۴]. بر سر این موضوعات، اختلافات قابل‌توجهی میان ترامپ و سایر اعضای ناتو پدید آمد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از بزرگ‌ترین کشورهای اروپایی به رهبری فرانسه، بریتانیا و آلمان متعهد

---

۱. رجوع کنید به: https://www.presidency.ucsb.edu/documents/remarks-announcing-additional-united-states-tariff-actions-foreign-imports

۲. ن ک به: https://www.nato.int/en/news-and-events/events/transcripts/۲۰۱۷/۰۵/۲۵/press-conference

۳. Peace through Strength

۴. ن ک به: https://www.govinfo.gov/content/pkg/DCPD-۲۰۲۵۰۰۳۲۸/html/DCPD-۲۰۲۵۰۰۳۲۸.htm

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

شد تا کمک‌های خود به اوکراین را افزایش دهند و در اختلاف زلنسکی[1] با دولت ترامپ، از موضع اوکراین حمایت کنند. اما آنها به سادگی ذخایر کافی برای جبران این کمبود در کوتاه‌مدت را ندارند (Green et al, ۲۰۲۵). به این ترتیب در واکنش به اقدامات ترامپ در خصوص ناتو، بسیاری از اعضا هشدار دادند که کاهش تعهدات ایالات متحده می‌تواند انسجام درونی ناتو و امنیت جهانی را به‌طور جدی به مخاطره اندازد.

ب. تحلیل از منظر ثبات هژمونیک

هژمون‌ها از طریق تأمین امنیت جهانی به حفظ نظم بین‌المللی کمک می‌کنند، اما در دوره‌های افول نسبی، برای حفظ منابع خود به بازتوزیع هزینه‌ها میان متحدان روی می‌آورند (Kindleberger, ۱۹۷۳: ۲۹۷). در همین راستا، فشارهای دونالد ترامپ بر اعضای ناتو برای افزایش بودجه‌ی نظامی و بازپرداخت کمک‌های ارائه‌شده به اوکراین، با این فرض رابرت گیلپین هم‌راستاست که هژمون در دوران افول نسبی می‌کوشد تا از طریق انتقال بخشی از هزینه‌های نظامی و اقتصادی به متحدان، فشار را از منابع داخلی خود بکاهد و جایگاه هژمونیک خود در نظام بین‌الملل را حفظ کند (Gilpin, ۱۹۸۱: ۱۸۷). این اقدامات، از یک‌سو با کاهش فشارهای مالی و نظامی بر ایالات متحده و از سوی دیگر با انتقال مسئولیت به متحدان، ظرفیت رقابتی هژمون را در برابر رقبایی چون چین و روسیه از طریق مدیریت استراتژیک منابع تقویت می‌کند. اما همان‌طور که کنت والتز[2] هشدار می‌دهد، کاهش اعتماد متحدان به هژمون، می‌تواند اتحادهایی را که برای حفظ هژمونی حیاتی هستند، تضعیف کرده و شکننده سازد (Waltz, ۱۹۷۹: ۲۱۰). نمونه‌ی بارز این وضعیت، کاهش حمایت ناتو از اوکراین در ژانویه ۲۰۲۵ است؛ رویدادی که با توقف کمک‌های نظامی آمریکا همراه شد و می‌تواند انسجام درونی ناتو، امنیت متحدان آن و جایگاه هژمونیک ایالات متحده را با تهدید مواجه کند (Capaccio and Drozdiak, ۲۰۲۵).

بنابراین، هرچند فشار بر ناتو برای افزایش بودجه‌ی نظامی در نگاه نخست می‌تواند در چارچوب بازتوزیع هزینه‌های امنیتی جهانی و حفظ موقعیت هژمون تفسیر شود، اما از آنجا که این رویکرد تعادل میان قدرت و همکاری را مختل می‌کند، در بلندمدت زمینه را برای گسترش فضای کنشگری رقبا، تسریع شکل‌گیری نظم چندقطبی، و جست‌وجوی گزینه‌های جدید امنیتی از سوی متحدانی که هویت استراتژیک خود را با امنیت جمعی گره زده‌اند، فراهم می‌سازد. از این منظر، نظریه‌ی باربر می‌تواند به شناسایی این گونه انحرافات رفتاری ترامپ از راهبردهای هژمونیک کمک کند.

ج. تحلیل از دریچه نظریه باربر

خروج دونالد ترامپ از نهادهایی نظیر سازمان بهداشت جهانی[3] در دوره‌ی نخست ریاست‌جمهوری، تعهد ایالات متحده به تأمین کالاهای عمومی جهانی را تضعیف کرد (Ikenberry, ۲۰۲۰: ۳۱۵). در ادامه‌ی این روند، از همان ابتدای دور دوم ریاست‌جمهوری،

---

۱. Volodymyr Zelenskyy

۲. Kenneth Waltz

۳. World Health Organization (WHO)

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

تهدیدهای مکرر ترامپ به خروج از ناتو، با ویژگی‌های شخصیتی چون تکانشگری و تمایل به جلب توجه که در نظریه‌ی باربر مطرح شده، هم‌راستا به نظر می‌رسد. در این زمینه، به گزارش فارن پالیسی[1] در ۲۴ فوریه ۲۰۲۵، اظهارات تحریک‌آمیز ترامپ و پیشبرد جامع‌ترین تحول در منظره‌ی امنیتی اروپا از زمان گسترش ناتو در دهه ۱۹۹۰ و نیز عمیق‌تر شدن شکاف فراآتلانتیکی، از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۴۹ (Bekkevold, ۲۰۲۵)، موجی از نگرانی و سردرگمی در میان متحدان ایجاد کرد. این اقدام ترامپ را می‌توان به‌عنوان بخشی از استراتژی نمایشی او برای اعمال فشار بر دیگر اعضا به‌منظور افزایش مشارکت مالی و نظامی تلقی کرد. در همین راستا، مارگارت هرمان[2] هشدار می‌دهد که تصمیمات تکانشی رهبران، نه‌تنها انسجام اتحادهای بین‌المللی را تضعیف می‌کند، بلکه منجر به بی‌ثباتی گسترده در روابط جهانی می‌شود (Hermann, ۱۹۸۰: ۹). بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که تهدیدات غیرقابل پیش‌بینی ترامپ در خصوص کاهش تعهدات یا حتی خروج از ناتو، اعتماد و انسجام درونی این ائتلاف را تضعیف می‌کند. این کاهش انسجام، ضمن زیر سؤال بردن موقعیت آمریکا به‌عنوان یک قدرت هژمون، ممکن است به افت نفوذ ژئوپلیتیکی، تضعیف اتحادهای استراتژیک، و تشویق رقبایی چون چین و روسیه برای پر کردن خلأ قدرت بینجامد. افزون بر این، کاهش همکاری متحدان ناتو می‌تواند توان ایالات متحده در پیشبرد اهداف جهانی را محدود ساخته و هزینه‌های نظامی و دیپلماتیک آن را افزایش دهد.

برخی شواهد از غلبه‌ی تکانشگری بر راهبرد بقای هژمونی در ارتباط با مسئله‌ی ناتو به شرح زیر است:

– آن‌گونه که نمودار (شماره ۲) نشان می‌دهد، ناتو در ۱۴ مارس ۲۰۱۹ گزارش داد که در سال ۲۰۱۸، هزینه‌های دفاعی اعضا به‌طور کلی افزایش یافته و هفت کشور به هدف ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی برای بودجه دفاعی دست یافته‌اند؛ در حالی‌که در سال ۲۰۱۴ تنها سه کشور به این هدف رسیده بودند. این گزارش نشان می‌دهد که روند افزایش بودجه دفاعی در جریان بوده و تهدیدات ترامپ بیش از آن‌که راهبردی باشد، بازتابی از شخصیت اوست.

– دویچه‌وله[3] در ۱۵ مه ۲۰۲۵ گزارش داد که یوهان وادفول[4]، وزیر امور خارجه آلمان، در نشست ناتو در آنتالیا[5] از درخواست ترامپ برای افزایش سهم بودجه دفاعی کشورهای عضو به ۵ درصد حمایت کرده، اما هم‌زمان نگرانی‌های آلمان در مورد قابلیت اعتماد ایالات متحده به‌عنوان یک متحد را به دلیل اظهارات نمایشی و تهدیدات ترامپ مطرح کرده است (Ford, ۲۰۲۵)؛

– پولیتیکو[6] در ۶ مارس ۲۰۲۵ گزارش می‌دهد که تهدیدات ترامپ، از جمله احتمال کاهش اشتراک اطلاعات با ناتو، موجب کاهش اعتماد اعضا به ایالات متحده شده و زمینه‌ساز «بحران اعتماد» در درون ائتلاف شده است (Roussi and Mackinnon, ۲۰۲۵)؛

---

۱. Foreign Policy

۲. Margaret G. Hermann

۳. Deutsche Welle

۴. Johann Wadephul

۵. Antalya

۶. Politico

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

– ترامپ در فوریه ۲۰۲۴: «اگر [کشورهای ناتو] پول ندهند، من از آن‌ها دفاع نمی‌کنم. به روسیه می‌گویم هر کاری می‌خواهند بکنند[۱].»

– ترامپ در ۶مارس ۲۰۲۵: «اگر ناتو پول کافی ندهد، آمریکا از کشورهای ناتو دفاع نخواهد کرد.[۲]»

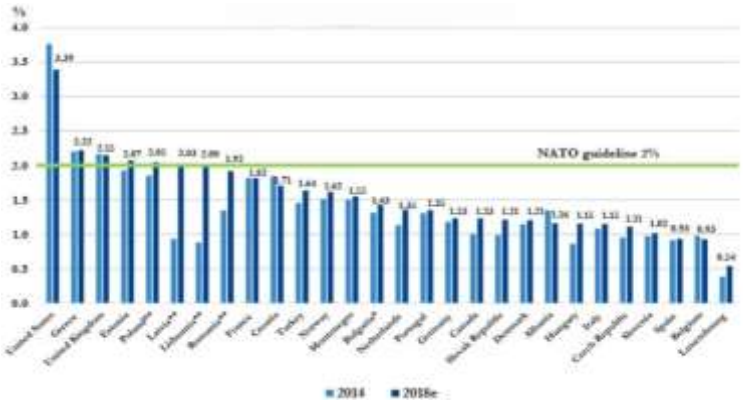

نمودار شماره ۲. هزینه‌های دفاعی به‌عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی

Source: (North Available atlantic TreAvailable aty OrganizAvailable ation, ۲۰۱۹: ۳)

۵-۳. اوکراین: مذاکرات تکانشی و کاهش حمایت

الف. زمینه و اقدامات

ترامپ از همان دوران تبلیغات انتخاباتی و پس از به‌قدرت رسیدن در دور دوم، صلح در اوکراین را به‌عنوان اولویتی دیپلماتیک اعلام کرد و کیت کیلاگ[۳]، ژنرال بازنشسته و مشاور امنیت ملی سابق، را به‌عنوان فرستاده‌ی ویژه برای مذاکرات صلح منصوب نمود (Charap, ۲۰۲۴). او در فوریه ۲۰۲۵ تهدید کرد که در صورت امتناع زلنسکی از مذاکره برای آتش‌بس با روسیه، کمک‌های نظامی ایالات متحده به اوکراین را به‌طور کامل قطع خواهد کرد، اما در مقابل، اگر روسیه از مذاکره سر باز زند، حمایت نظامی آمریکا از اوکراین را افزایش خواهد داد. با این حال، مذاکرات صلح با حضور نمایندگان پوتین[۴] و زلنسکی در مارس ۲۰۲۵ به‌دلیل اختلافات عمیق بر سر شرایط آتش‌بس، به‌ویژه در مورد کنترل مناطق اشغالی، به بن‌بست رسید (Troianovski, ۲۰۲۵). این تلاش ترامپ برای ایجاد صلح و پایان جنگ در سال ۲۰۲۶ نیز ادامه یافت که پس از وقفه به دلیل حمله ائتلاف آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران، در نهایت در نوامبر ۲۰۲۶ مذاکرات سه‌جانبه آمریکا، روسیه و اوکراین در امارات متحده عربی برگزار شد اما بدون پیشرفت در دو مسئله اصلیِ سرزمین و

۱. ن ک به: https://edition.cnn.com/۲۰۲٤/۰۲/۱۰/politics/trump-russia-nato/index.html

۲. ن ک به: https://www.theguardian.com/us-news/۲۰۲۵/mar/۰۷/donald-trump-nato-alliance-us-security-support

۳. Keith Kellogg

۴. Vladimir Putin

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

تضمین‌های امنیتی پایان یافت. به این ترتیب اولویت‌دادن ترامپ به مذاکره، دست‌کم تا نوامبر ۲۰۲۶ منجر به صلح و پایان جنگ میان روسیه و اوکراین نشد (Mills, ۲۰۲٦).

ب. تحلیل از منظر ثبات هژمونیک

تغییرات بنیادین در سیاست خارجی ایالات متحده، به‌ویژه در نحوه تخصیص منابع استراتژیک و کاهش حمایت از اوکراین، توجه بسیاری از تحلیل‌گران روابط بین‌الملل را جلب کرده است. جان مرشایمر[۱] در تحلیل‌های خود تصریح می‌کند که این کاهش حمایت عمدتاً ناشی از تلاش واشینگتن برای تمرکز منابع و ظرفیت‌های نظامی و اقتصادی‌اش بر رقابت راهبردی با چین است (Mearsheimer, ۲۰۲۱: ۵۴). این سیاست، در راستای اهداف هژمونیک آمریکا، با آزادسازی ظرفیت‌های استراتژیک، به حفظ برتری جهانی از طریق بهینه‌سازی تعهدات نظامی و مالی کمک می‌کند و امکان تمرکز بر اولویت‌های بلندمدت هژمون، مانند تثبیت نظم جهانی تحت رهبری آمریکا، را فراهم می‌سازد.

با این حال، بازتعریف اولویت‌ها، هرچند ممکن است در کوتاه‌مدت به کارآمدی بیشتر منابع منجر شود، در بلندمدت می‌تواند پیامدهای منفی جدی برای جایگاه هژمونیک آمریکا در نظام بین‌الملل داشته باشد. در همین راستا، جان آیکنبری[۲]، نظریه‌پرداز برجسته حوزه هژمونی، تأکید می‌کند که کاهش تعهدات جهانی آمریکا به‌طور مستقیم به تضعیف موقعیت هژمونیک این کشور می‌انجامد (Ikenberry, ۲۰۲۰: ۳۱۲). او همچنین در مقاله‌ای دیگر می‌نویسد که کاهش تعهدات آمریکا در عرصه‌های بین‌المللی، به‌ویژه در زمینه امنیت منطقه‌ای، نه تنها اعتبار جهانی این کشور را کاهش می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز افزایش بی‌ثباتی، ظهور رقبای جدید و تضعیف نظم بین‌المللی تحت رهبری ایالات متحده خواهد شد (Ikenberry, ۲۰۱۸: ۱۰-۱٤).

در نتیجه، بازتعریف اولویت‌های استراتژیک و کاهش تعهدات جهانی آمریکا آن‌گونه که در اوکراین رخ داد، اگرچه ممکن است در نگاه کوتاه‌مدت با هدف حفظ هژمونی، آن‌گونه که ترامپ تصور می‌کند، قابل توجیه باشد، اما در بلندمدت تأثیرات منفی عمیقی بر جایگاه هژمونیک این کشور خواهد داشت و این بدان معناست که زاویه‌ی دید دیگری برای این تحلیل نیز باید وجود داشته باشد که همان تحلیل از دریچه نظریه باربر است.

ج. تحلیل از دریچه نظریه باربر

پیشنهاد ترامپ در فوریه ۲۰۲۵ برای «تقسیم اوکراین» میان روسیه و غرب، که با مخالفت گسترده‌ای روبه‌رو شد، و همچنین رفتار تحقیرآمیز او با ولودیمیر زلنسکی، نمونه‌های بارز از سبک رفتاری «فعال–منفی» او محسوب می‌شود. این الگو، در روان‌شناسی سیاسی به‌عنوان ترکیبی از اقدامات نمایشی اما غیرسازنده شناخته می‌شود، که ریشه در نیاز عمیق ترامپ به خودنمایی، میل افراطی به سلطه (Farhadi, ۲۰۲۵: ۱٤۰) و کنترل روایت رسانه‌ای دارد. چنین رفتاری نه‌تنها بازتابی از شخصیت خودمحور اوست، بلکه نشانه‌ای از

---

۱. John J. Mearsheimer

۲. John Ikenberry

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

ناتوانی‌اش در درک پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی منطقه نیز هست. ادعای مکرر ترامپ مبنی بر توانایی در پایان دادن به جنگ اوکراین «در یک روز» که در دیدار پرتنش ۲۸ فوریه ۲۰۲۵ با زلنسکی در کاخ سفید نیز تکرار شد جلوه‌ای دیگر از سبک دیپلماسی تکانشی و خودمحور اوست.[۱] این‌گونه اظهارات، که عمدتاً برای تحریک احساسات پایگاه حامیانش مطرح می‌شود، نه‌تنها موجب افزایش بی‌اعتمادی در روابط بین‌الملل می‌شود، بلکه چشم‌انداز دست‌یابی به راه‌حل‌های پایدار را نیز تضعیف می‌کند. می‌توان گفت دیپلماسی تکانشی و خودمحور ترامپ، که بار دیگر در این مقطع تاریخی آشکار شده، بیشتر تلاشی برای تقویت تصویر او به‌عنوان «ناجی»، بدون ارائه هیچ راهکار عملی است. چنین رفتاری، علاوه بر تضعیف جایگاه ایالات متحده در عرصه جهانی، بازتابی از تمایل همیشگی ترامپ به جلب توجه رسانه‌ها و تحکیم پایگاه سیاسی‌اش به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد ترامپ، حتی پس از بازگشت به قدرت، ترجیح می‌دهد به‌جای ارائه راهکارهای دیپلماتیک واقع‌گرایانه، با طرح شعارهای کلی و غیرواقعی، فضای سیاسی را به نفع حضور پررنگ خود در مرکز توجه شکل دهد. برخی شواهدی که نشان‌دهنده غلبه تکانشگری بر راهبرد بقا و هژمونی آمریکا در بحران اوکراین هستند، عبارتند از:

- ترامپ تمام کمک‌های آمریکا به اوکراین متوقف کرد و در برابر پیش‌بینی زلنسکی که پایان جنگ اوکراین خیلی دور است، گفت: «این بدترین جمله‌ای است که می‌توانست توسط زلنسکی گفته شود و من دیگر آن را تحمل نخواهم کرد[۲]».
- در مصاحب با CNN «من فکر می‌کنم قدرت پایان دادن به این جنگ را دارم[۳]».
- در حال پایان دادن به جنگ با روسیه هستیم؛کاری که همه اذعان دارند تنها از عهده «ترامپ» و دولت او برمی‌آید[۴]».
- «من کاری می‌کنم که این جنگ به پایان برسد[۵]».
- فکر نمی‌کنم هیچ‌کس در جهان بتواند جلوی او [پوتین] را بگیرد، جز من؛ و فکر می‌کنم خودم بتوانم او را متوقف کنم[۶]».

۵-٤. حمله به ایران (۲۰۲٦): جنگ انتخابی

الف. زمینه‌ها و اقدامات

تقابل میان آمریکا و ایران با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۷ وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره، ترامپ با خروج از برجام و اعمال کارزار فشار حداکثری نشان داد که مهار ایران از طریق توافق و محدودیت‌های مبتنی بر آن را کافی نمی‌داند. این روند با به قدرت رسیدن مجدد او در سال ۲۰۲۵، با عبور از فشار اقتصادی حداکثری و توسل به تهدید و محاصره، در نهایت به حمله نظامی در

---

۱. برای مشاهده این گفتگوی غیرمنتظره و تحقیرآمیز به این آدرس مراجعه شود: https://www.theguardian.com/us-news/۲۰۲۵/feb/۲۸/trump-zelenskyy

۲. ن ک به: https://truthsocial.com/@realDonaldTrump/۱۱٤۰۹۹٤۸۰٥٦٦٦۰٤۸٥۷

۳. ن ک به: https://transcripts.cnn.com/show/ebo/date/۲۰۲٥-۰۲-۱۸/segment/۰۱

۴. ن ک به: https://truthsocial.com/@realDonaldTrump/۱۱٤۰۳۱۳۳۲۹۲٤۲۳٤۹۳۹

۵. ن ک به: https://www.govinfo.gov/content/pkg/DCPD-۲۰۲٥۰۰۸٥٦/html/DCPD-۲۰۲٥۰۰۸٥٦.htm

۶. ن ک به: https://www.ukrinform.net/rubric-polytics/۳۹۷۳۸۸٥-trump-claims-no-one-in-the-world-can-stop-putin-except-him.html

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

فوریه ۲۰۲۶ منتهی شد. عدم‌تأمین مطالبات حداکثری ترامپ از طریق مذاکره، از جمله برچیدن کامل برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران، موجب شد که او در همراهی با رژیم صهیونیستی و پس از یک مرحله تهاجم به تأسیسات هسته‌ای ایران در جریان جنگ دوازده‌روزه، بار دیگر به اقدام نظامی متوسل شود. به‌واقع، بن‌بست در مسیرهای دیپلماتیک و اصرار ترامپ بر تسلیم بی‌قیدوشرط ایران، زمینه‌ساز حمله نظامی شد. ترامپ اهداف این حملات را حفاظت از نیروهای ایالات متحده در منطقه، حراست از خاک آمریکا، پیشبرد منافع حیاتی ملی این کشور، از جمله تضمین جریان آزاد تجارت دریایی از طریق تنگه هرمز، و همچنین دفاع از متحدان منطقه‌ای خود، از جمله رژیم صهیونیستی، عنوان کرد (The White House, ۲۰۲٦).

با این‌حال، این جنگ که قرار بود نمایشی از قدرت آمریکا باشد و به فروپاشی ایران در سه روز منجر شود، با ناکامی در تحقق این هدف، به همان چیزی تبدیل شد که ترامپ از آن متنفر است: جنگی طولانی، فاقد مسیر روشن برای پیروزی و خطرناک برای اعتبار هژمونی ایالات متحده. در نتیجه، اتکاء ترامپ به منطق خطرناک اعلام پیروزی در زمانی که برای آن مناسب می‌داند، جنگ را به مواجهه‌ای فرسایشی تبدیل کرده است (Chingo, ۲۰۲٦).

ب. تحلیل از منظر ثبات هژمونیک

حمله فوریه ۲۰۲۶ آمریکا به ایران را می‌توان تلاشی در راستای مهار قدرتی منطقه‌ای دانست که برخورداری از ظرفیت‌های موشکی، نفوذ منطقه‌ای و توان تأثیرگذاری بر امنیت انرژی جهانی، آن را در ادراک راهبردی ترامپ به عاملی محدودکننده برای آزادی عمل آمریکا تبدیل کرده و نظم امنیتی تحت رهبری این کشور در غرب آسیا را به چالش کشیده است. به واقع انتقاد مکرر ترامپ از رویکرد رؤسای‌جمهور پیشین آمریکا در قبال ایران و شعار «اول آمریکای» او حاکی از آن است که محور اصلی استراتژی‌های وی بازتولید هژمونی و برتری از دست رفته‌ی آمریکا است. در راستای تأمین این هدف، برخی تحلیل‌گران حمله به ایران را عمدتاً در چارچوب اعمال زور در مناطق استراتژیک باارزش جهان، با هدف بازپس‌گیری هژمونی و برتری آمریکا ارزیابی می‌کنند (Jones, ۲۰۲٦). در همین ارتباط جفری ساکس[۱]، به صراحت اعلام می‌کند که این حمله از پیش طراحی شده، بخشی از استراتژی بلندمدت هژمونیک آمریکا بود. به باور او، «اسرائیل خواهان هژمونی در خاورمیانه و آمریکا خواهان هژمونی جهانی است؛ و این همان چیزی است که حمله به ایران درباره آن است (Sachs & Fares, ۲۰۲٦).

از سوی دیگر حمله ترامپ به ایران را می‌توان احیای ذهنیت صریح و تهاجمی استثناگرایی[۲] آمریکا دانست که پس از پایان ریاست‌جمهوری ریگان[۳]، تا حد زیادی در سیاست خارجی آمریکا به حاشیه رانده شده بود. از این منظر، حمله به ایران تجلی این باور است که ایالات متحده به‌واسطه جایگاه استثنایی خود، از حق و رسالت اعمال اراده بر نظام بین‌الملل و واداشتن دیگر بازیگران به پذیرش خواسته‌های خود برخوردار می‌باشد (Babbin, ۲۰۲۵). اما تحولات پس حمله نشان داد، این جنگ نه‌تنها به تثبیت نظم هژمونیک

---

۱. Jeffrey Sachs

۲. Exceptionalism

۳. Ronald Wilson Reagan

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

نینجامید، بلکه با به خطر انداختن امنیت انرژی و کشاندن منطقه به جنگی فرسایشی، هزینه‌های راهبردی سنگینی را بر ایالات متحده تحمیل کرد. این ناهمخوانی میان هدف و نتیجه و همچنین شکاف میان الزامات عقلانی حفظ هژمونی و شیوه‌ی اجرای پرمخاطره جنگ، حاکی از لزوم تحلیل از بُعد دیکر یعنی عنصر شخصیت است.

ج. تحلیل از دریچه نظریه باربر

در میان چهار نمونه‌ی انتخابی پژوهش، غلبه ویژگی‌های شخصیتی ترامپ بر منطق راهبردی حفظ هژمونی بیش از همه در حمله به ایران نمایان است. تأکید ترامپ پیش از حمله مبنی بر این که «ممکن است این کار را بکنم، ممکن است نکنم. هیچ‌کس نمی‌داند من چه خواهم کرد[۱]» و در نهایت آغاز حمله بدون اطلاع به کنگره نشانگر آن است که این جنگ بجای اتکا به دکترین‌های نظامی و مشورت با نهادهای امنیت ملی، با تصمیم‌های لحظه‌ای و ادراکات شخصی ترامپ گره خورده است. در همین خصوص پژوهش مشیرزاده و افراسیابی حاکی از آن است که سادگی شناختی، اعتماد به خود، گوش ندادن به نظرات دیگران و در نهایت اتکای ترامپ به شهود فردی باعث می‌شود او بحران‌های پیچیده‌ی بین‌المللی را همچون یک رقابت شخصی یا معامله‌ی تجاری ببیند که باید با ایجاد ترس در طرف مقابل حل‌وفصل شوند (Moshirzadeh and Afrasiabi, ۲۰۲۱: ۲۳۳).

در سطح دیگر تأکید و افتخار ترامپ بر اینکه «هیچ رئیس‌جمهوری پیش از او حاضر به انجام چنین حمله‌ای نبوده[۲]»، بیش از محاسبه راهبردی و تحلیل مبتنی بر هزینه و فایده، نشان از بازتاب نیاز روانی ترامپ به نمایش قدرت و بازنمایی تصویر خود به‌عنوان رهبری استثنایی است. چنین برداشتی به جای پیگیری برتری آمریکا در قالب نهادها، اتحادها و ظرفیت‌های ساختاری، بر اراده، ادراک و تصمیم شخصی استوار است. این جمله ترامپ که «جنگ وقتی در استخوان‌هایم حس کنم تمام خواهد شد[۳]» مولفه‌ی دیگری از غلبه شهود آنی و ویژگی‌های شخصیتی او در اتخاذ حمله به ایران است. ترامپ با اعتقاد به این که تنها چیزی که می‌تواند او را متوقف کند اخلاق و ذهن خودش است (Bandow, ۲۰۲۶)، نشان می‌دهد هیچ مرجع نهادی، قانونی یا بین‌المللی را فراتر از اراده شخصی خود به‌عنوان محدودیت قدرت را نمی‌پذیرد و جنگ با ایران را نیز در همین چارچوبِ «قدرتِ بی‌محدود» رقم زد، از اینرو بسیاری این جنگ را نه اقدامی راهبردی بلکه نتیجه‌ی خودشیفتگی ترامپ می‌دانند (Licata, ۲۰۲۶; Strong, ۲۰۲۶: ۱). در نهایت تهدید به نابودی تمدن ایران[۴]، اوج تأثیر سطح فردی، تکانشگری، خودمحوری و میل به نمایش قدرت ترامپ در حمل به ایران است که نشان می‌دهد تصمیم ترامپ در قبال ایران با الزامات راهبرد ثبات هژمونیک سنتی آمریکا فاصله بسیار دارد.

---

۱. ن ک به: https://rollcall.com/factbase/trump/transcript/donald-trump-remarks-white-house-flagpole-inspection-june-۱۸-۲۰۲۵

۲. ن ک به: https://www.presidency.ucsb.edu/documents/remarks-announcing-major-combat-operations-iran-palm-beach-florida

۳. ن ک به: https://www.realclearpolitics.com/foreign-policy-national-security/video/trump-war-in-iran-will-be-over-when-i-feel-it-in-my-bones-۲۰۲۶-۰۳-۱۳

۴. ن ک به: https://rollcall.com/factbase/trump/transcript/donald-trump-remarks-white-house-flagpole-inspection-june-۱۸-۲۰۲۵

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

٦. هژمونی شخصی‌شده: بازتعریف هژمونی آمریکا در قالب ترامپیسم

هژمونی ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم در قالب نهادها، شبکه‌ای از متحدان، ارزش‌های لیبرال-دموکراتیک و نظم بین‌المللی تعریف شد. از آن زمان تاکنون، تقریباً تمامی رؤسای‌جمهور آمریکا با پایبندی به اصول نظریه‌ی ثبات هژمونیک، به‌نوعی به سنت آکادمیک و کلاسیک هژمون بودن ایالات متحده وفادار مانده‌اند. اما نشانه‌شناسی دوران نخست ریاست‌جمهوری ترامپ و به‌ویژه ماه‌های ابتدایی دور دوم حضور او در قدرت، نشان می‌دهد که ترامپ درکی کاملاً متفاوت از مفهوم هژمونی آمریکا دارد.

در جهان‌بینی ترامپ که برخاسته از رویکردی مستقیم و در تضاد با عرف و رسوم سنتی سیاست‌مداران آمریکایی است (Nitschke, ۲۰۲۴)، هژمونی ایالات متحده نه به‌عنوان ساختاری تاریخی، نهادی یا استراتژیک، بلکه به‌صورت امری شخصی‌شده و وابسته به اراده‌ی فردی او تصور می‌شود. به بیان دیگر، از آنجا که ترامپ خود را نه مجری قواعد بین‌المللی بلکه «قاعده‌ساز» مطلق می‌داند، هژمونی آمریکا را نیز امتداد اراده و شخصیت خود می‌بیند. از این منظر، برتری و جایگاه هژمونیک آمریکا که به باور ترامپ در نتیجه عملکرد رؤسای‌جمهور پیشین در حال زوال بوده است (Roohi & Ahmadinejad, ۲۰۲۲: ۳۲)، تنها در صورتی امکان بقا دارد که امتداد قدرت فردی او باشد.

ویژگی‌های شخصیتی ترامپ نظیر خودشیفتگی، بی‌باوری به نهادها، بی‌اعتنایی به قواعد بازی و تمایل به نمایش قدرت که بسیاری از پژوهشگران و روان‌شناسان سیاسی به آن اذعان دارند، باعث شده برخلاف سنت رایج در سیاست خارجی ایالات متحده، که قدرت را پدیده‌ای نهادی، ساختاری و چندبُعدی می‌داند، ترامپ میان خود و آمریکا، و میان خود و هژمونی آمریکا، نوعی هم‌پوشانی ایجاد کند. در این تصویرسازی که می‌توان آن را «هژمونی شخصی‌شده» نامید، برتری آمریکا تحت‌الشعاع نیازهای روانی و نمایش‌های رسانه‌ای ترامپ قرار می‌گیرد. به‌عبارتی، در این نوع خاص از هژمونی، موقعیت هژمونیک آمریکا نه یک جایگاه نهادی، بلکه عنصری مبتنی بر «کیش شخصیت» تعریف می‌شود.

در این چارچوب، هژمونی از مفهومی جمعی به ابزاری فردی فروکاسته می‌شود؛ ابزاری که بقای آن صرفاً به توانایی و حضور شخص ترامپ در قدرت وابسته است. در ادراک و جهان ذهنی ترامپ، او خود را نه‌تنها حامل، بلکه تضمین‌کننده و تجسم واقعی قدرت و برتری آمریکا می‌داند. این نگرش، بازتابی از رویکردی است که رگه‌هایی از پوپولیسم، خودبزرگ‌بینی، همه‌کارتوانی و خودمحوری در آن دیده می‌شود؛ نگرشی که در آن، موفقیت‌ها نه نتیجه‌ی هژمونی نهادینه‌شده‌ی آمریکا، بلکه محصول اراده و عملکرد فردی ترامپ تلقی می‌شود.

در جمع‌بندی می‌توان گفت ترامپ با یکسان‌انگاری میان خود و هژمونی آمریکا، و با فروکاستن این هژمونی به اراده‌ی شخصی‌اش، نوعی «هژمونی شخصی‌شده» را بازنمایی می‌کند؛ جایی که منبع قدرت نه در نهادها، بلکه در فرد (ترامپ) ریشه دارد. از این منظر، ترامپ برخلاف تصور خود و حامیانش، نه حافظ و ناجی هژمونی سنتی آمریکا، بلکه معمار نوعی «ضدهژمونی» است که بنیان‌های نظم موجود جهانی را به چالش می‌کشد.

نتیجه‌ی این تحلیل را می‌توان در تمایز میان هژمونی سنتی و هژمونی شخصی‌شده چنین خلاصه کرد:

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

جدول ۱. تمایزات وجوه هژمونی مصطلح و شخصی‌شده

مولفه	هژمونی سنتی آمریکا	هژمونی شخصی‌شده
منشأ قدرت	نهادها و ساختارهای بین‌المللی	اراده فردی ترامپ
مبنای مشروعیت	اجماع و پذیرش و تعهد به مسئولیت	وفاداری شخصی به ترامپ
مبنای روابط	شبکه‌سازی، چندجانبه‌گرای و ائتلاف‌سازی	معاملات دوجانبه و رابطه‌محور
ثبات ساختاری	مبتنی بر قواعد پایدار	غیرقابل پیش‌بینی و ناپایدار
نمادها	ارزش‌های دموکراتیک	تصویرسازی رسانه‌ای

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۷. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش در پاسخ به سوال از منطق رویکرد اقدامات سیاست خارجی دونالد ترامپ در چهار حوزه بحران اوکراین، ناتو، روابط با متحدان و حمله به ایران (۲۰۲۶) نشان می‌دهد که سیاست خارجی او در این دوره، اگرچه در سطح گفتمانی با ادعای حفظ برتری و هژمونی آمریکا همراه است، اما در سطح عملی، به‌دلیل غلبه ویژگی‌های شخصیتی تکانشی، شخصی‌محور و غیرنهادی او، از منطق کلاسیک حفظ هژمونی فاصله گرفته و دچار نوعی گسست پارادایمی شده است. به عبارتی تحلیل سیاست خارجی ترامپ نشان می‌دهد که رویکرد او در این دوره، ترکیبی از تمایل به راهبردهای بقای هژمونی و ویژگی‌های شخصیتی خاص اوست، اما در این دوگانه، به دلیل غلبه‌ی نهایی عنصر فردی و کنش تکانشی ترامپ، برداشت وی از هژمونی با چارچوب نظریه‌ی ثبات هژمونیک اندیشمندانی چون چارلز کیندلبرگر، رابرت گیلپین و جان آیکنبری تفاوت‌های بنیادینی پیدا کرده است. بدین معنا که این نظریه بر نقش هژمون در تأمین کالاهای عمومی نظیر امنیت جهانی، تجارت آزاد و ثبات نهادی از طریق همکاری چندجانبه و حفظ اتحادها تأکید دارد، در حالی که فهم ترامپ از هژمونی، که ریشه در «کیش شخصیت» او دارد، به‌سوی یک‌جانبه‌گرایی پوپولیستی، تکانشگری و اولویت‌بخشی به معاملات تجاری کوتاه‌مدت متمایل است. برهمین اساس، می‌توان گفت سیاست تعرفه‌ای ترامپ، بیش از آن‌که در راستای تأمین کالاهای عمومی و ثبات نظم اقتصادی بین‌الملل باشد، بازتابی از تصمیم‌گیری‌های شخصی و تکانشی بوده است. در حوزه ناتو نیز، فشارهای غیرقابل پیش‌بینی و تهدید به کاهش تعهدات امنیتی، به تضعیف اعتماد متحدان و انحراف از نقش سنتی آمریکا به‌عنوان هژمون امنیتی انجامیده است. همچنین در بحران اوکراین، دیپلماسی نمایشی و شخصی‌محور ترامپ، جایگزین رویکرد نهادی و راهبردی هژمون شده است. در حوزه ایران نیز اگرچه هدف اعلام‌شده حفظ برتری هژمونیک آمریکا در منطقه غرب آسیا و جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران بود، اما ابزارها و لحن تهدیدآمیز و نوسان در تصمیمات، نشان می‌دهد این حمله نیز مانند سه حوزه دیگر، نمونه‌ای از غلبه عامل فردی بر منطق کلاسیک حفظ هژمونی است. برآیند این یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست خارجی ترامپ در این مقطع را نمی‌توان در چارچوب نظریه

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

کلاسیک ثبات هژمونیک تبیین کرد، بلکه باید آن را نمونه‌ای از «هژمونی شخصی‌شده» دانست؛ الگویی که در آن، کنش‌های هژمونیک نه بر پایه نهادها و تعهدات پایدار، بلکه بر اساس اراده و ویژگی‌های شخصی ترامپ شکل می‌گیرند. این نوع هژمونی، به‌دلیل ناپایداری و غیرقابل پیش‌بینی بودن، که عمدتاً بدون هماهنگی نهادی و فاقد پشتوانه برنامه‌ریزی استراتژیک ارائه می‌شوند، در دوران پساترامپ، قاعدتاً با فاصله‌گیری سیاست‌گذاران و رهبران آمریکا از رویکرد تکانشی و معامله‌محور او همراه خواهند شد و بلندمدت نیز به تضعیف موقعیت هژمونیک ایالات متحده در نظام بین‌الملل می‌انجامد.

Translated References to English

Aashraf Nazari, A., & Mollaee Mozaffari, A. (۲۰۱۸). Linguistic Analysis and Possibility of Analyzing the Character of Politicians: Case study: Donald Trump. World Politics, ۷(۱), ۱۰۷-۱۳۷. Doi.۱۰,۲۲۱۲٤/wp.۲۰۱۸,۲۸٦٦ [In Persian]

Aashraf Nazari, A., & Mollaee Mozaffari, A. (۲۰۲۱). Personality Tests and Analysis of Donald Trump's Personality: Psycho-Political outlook. Political and International Researches Quarterly, ۱۳(٤٦), ۳۸-۵۷. ۱۰,۳۰٤۹۵/pir.۲۰۲۱,٦۸۲۸۵۲ [In Persian]

Abdol Khani, M. (۲۰۲۵). Trump's Political Action Model in His Second Presidential Term and the Strategic Options of the Islamic Republic of Iran to Confront It. American Strategic Studies, ۵(۱), ۱۵۳-۱۸٦. https://doi.org/۱۰,٤۷۱۷٦/asr.۲۰۲۵,۱۲۸۵ [In Persian]

Ahlers, R. (۱۹۸۰). James D. Barber: The Presidential Character: An Attempt of Applicability. Master Theses of Arts in Political Science. Charleston: Eastern Illinois University. https://thekeep.eiu.edu/theses/۳۰۹۳

Al Mayadeen. (۲۰۲٤, May ۱۱). US global standing plummeting in favor of China, Russia: Survey. https://english.almayadeen.net/news/politics/us-global-standing-plummeting-to-china--russia

Babbin, J. (۲۰۲۵, June ۲۵). To win, we need to believe in American exceptionalism again. The Washington Times, https://www.washingtontimes.com/news/۲۰۲۵/jun/۲۵/win-need-believe-american-exceptionalism/

Bandow, D. (۲۰۲٦, March ۱۲). The madness of King Trump. Cato Institute, https://www.cato.org/commentary/madness-king-trump

Barber, J. D. (۱۹۹۲). the Presidential Character: Predicting Performance in the White House (٤th ed.). Englewood Cliffs: Prentice Hall.

BBC. (۲۰۲٤, November ۱۰). Trump administration takes shape with high-profile appointments under way. BBC News, at: https://www.bbc.com/news/live/c۲e۷jdjdmplt?page=٦

Bekkevold, J. (۲۰۲۵, February ۲٤). Trump Remakes the Security Order. Foreign Policy, at: https://foreignpolicy.com/۲۰۲۵/۰۲/۲٤/trump-war-ukraine-russia-nato-europe-security/

Capaccio, A., Drozdiak, N. (۲۰۲۵, March ٤). Trump Pauses Military Aid to Ukraine After Clash With Zelenskiy. Bloomberg, at: https://www.bloomberg.com/news/articles/۲۰۲۵-۰۳-۰۳/trump-pauses-military-aid-to-ukraine-after-clash-with-zelenskiy

Charap, S. (۲۰۲٤, December ۲٤). A Pathway to Peace in Ukraine: Trump Needs a Realistic Strategy. Foreign Affairs, at: https://www.foreignaffairs.com/ukraine/pathway-peace-ukraine

Chingo, J. (۲۰۲٦, April ۵). Trump's War in Iran Exposes the Fragility of U.S. Hegemony. Left Voice, at: https://www.leftvoice.org/trumps-war-in-iran-exposes-the-fragility-of-u-s-hegemony/

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

Duffy, C. (۲۰۲٤, August ۱۳). How Elon Musk Has Turned X into a Pro-Trump Machine. CNN, at: https://edition.cnn.com/۲۰۲٤/۰۸/۱۳/tech/elon-musk-donald-trump-x

Farhadi, F. (۲۰۲٥). Turbulent Regional Dynamics and the Return of Donald Trump: Strategic Options for Iran in the Future Geopolitical Landscape of West Asia. International Quarterly of Foreign Relations, ۱۷(۱), ۱۳۱-۱٦٤. https://doi.org/۱۰,۲۲۰۳٤/fr.۲۰۲٥,٤۹۹۹٦۷,۱٦۲٦ [In Persian]

Ford, M. (۲۰۲٥, May ۱٥). Germany Backs ٥٪ NATO Defense Spending Target. Deutsche Welle, at: https://www.dw.com/en/germany-backs-٥-nato-defense-spending-target/a-

Ghafarizadeh, M. (۲۰۲٥). U.S. Foreign Policy During Donald Trump's Second Term: The Strategy of Peace Through Power. World Politics, ۱٤(۱), ۳٥-٦٥. Doi.۱۰,۲۲۱۲٤/wp.۲۰۲٥,۲۹۳۳۱,۳٤٥٤ [In Persian]

Gilpin, R. (۱۹۸۱). War and Change in World Politics. Cambridge: Cambridge University Press.

Goldmacher, S., & Lerer, L. (۲۰۲٤, November ٦). Donald Trump Returns to Power, Ushering in New Era of Uncertainty. The New York Times, at: https://www.nytimes.com/۲۰۲٤/۱۱/۰٦/us/politics/trump-wins-presidency.html

Green, E., et al. (۲۰۲٥, March ۳). Trump Suspends Military Aid to Ukraine After Oval Office Blowup. The New York Times, at: https://www.nytimes.com/۲۰۲٥/۰۳/۰۳/us/politics/trump-ukraine-military-aid.html

Greenstein, F. I. (۲۰۰۹). The Presidential Difference: Leadership Style from FDR to Barack Obama (۳rd ed.). Princeton: Princeton University Press.

Hermann, M. G. (۱۹۸۰). Explaining Foreign Policy Behavior Using the Personal Characteristics of Political Leaders. International Studies Quarterly, ۲٤(۱), ۷-٤٦. https://doi.org/۱۰,۲۳۰۷/۲٦۰۰۱۲٦

Hudson, V. M. (۲۰۰٥). Foreign Policy Analysis: Actor-Specific Theory and the Ground of International Relations. Foreign Policy Analysis, ۱(۱), ۱-۳۰. https://doi.org/۱۰,۱۱۱۱/j.۱۷٤۳-۸٥۹٤,۲۰۰٥,۰۰۰۰۱.x

Humire, J. M. (۲۰۲٤). the Foreign Policy Foundations of Trumpism. Norteamérica, ۱۹(۱), ۲۰۱-۲۲۱. Doi.۱۰,۲۲۲۰۱/cisan.۲٤٤۸۷۲۲۸e.۲۰۲٤,۱,٦۷٥

Ikenberry, J. (۲۰۱۸). the End of Liberal International Order? International Affairs, ۹٤(۱), ۷-۲۳. https://doi.org/۱۰,۱۰۹۳/ia/iix۲٤۱

Ikenberry, J. (۲۰۲۰). A World Safe for Democracy: Liberal Internationalism and the Crises of Global Order. New Haven: Yale University Press.

Jones, O. (۲۰۲٦, March ۱۹). Trump thinks brute force will arrest the US's decline. The Guardian, at: https://www.theguardian.com/commentisfree/۲۰۲٦/mar/۱۹/donald-trump-brute-force-us-decline-iran-war

Karami, J. (۲۰۰٦). Hegemony in International Politics: Conceptuap Framework, Historical Experience and Its Future. Research in Theoritical political, ۲(۳), ۱-۱۰. [In Persian]

Karimifard, H. (۲۰۲٥). Trumpism and Its Prospects: Intensification of the Liberal Democracy Identity Crisis and the Decline of Fundamental American Values During Donald Trump's Presidency. American Strategic Studies, ٤(٤), ۱۱-۳٤. https://doi.org/۱۰,٤۷۱۷٦/asr.۲۰۲٥,۱۲٦۰ [In Persian]

Kindleberger, C. P. (۱۹۷۳). The World in Depression, ۱۹۲۹-۱۹۳۹. Berkeley: University of California Press.

Klingebiel, S., & Baumann, M. (۲۰۲٤). Trump ۲,۰ in Times of Political Upheaval? Implications of a Possible Second Presidency for International Politics and Europe. IDOS Policy Brief, ۲٤/۲۰۲٤, Doi.۱۰,۲۳٦٦۱/ipb۲٤,۲۰۲٤.

Langer, G. (۲۰۲٤, November ٦). Exit Polls ۲۰۲٤: Deep Economic Discontent with Biden Drove Voters to Trump. ABC News, at: https://abcnews.go.com/Politics/۲۰۲٤-exit-polls-fears-american-democracy-economic-discontent/story?id=۱۱٥٥۲۹٥٤٦

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

Licata, N. (۲۰۲٦, November ۲٦). The Iran War was the result of Trump's narcissism. Pr for People, at: https://www.prforpeople.com/news/politics/iran-war-was-result-trumps-narcissism

Lindsay, J. M. (۲۰۲٤, November ۲۲). Transition ۲۰۲٥: Did Trump Win an Unprecedented and Powerful Mandate? Council on Foreign Relations, at: https://www.cfr.org/blog/transition-۲۰۲٥-did-trump-win-unprecedented-and-powerful-mandate

Luck, P., & Brown, E. (۲۰۲٥, February ۱٤). U.S. Steel and Aluminum Tariffs Won't Solve the Chinese Dumping Problem. Center for Strategic and International Studies, at: https://www.csis.org/analysis/us-steel-and-aluminum-tariffs-wont-solve-chinese-dumping-problem

Mason, J., Ljunggren, D., & Sugiyama, S. (۲۰۲٥, April ۳). Trump Tariffs Sow Fears of Trade Wars, Recession and a $۲,۳۰۰ iPhone. Reuters, at: https://www.reuters.com/world/trump-stokes-trade-war-world-reels-tariff-shock-۲۰۲٥-۰٤-۰۳/

Mearsheimer, J. J. (۲۰۲۱). The Inevitabl Rivalry: America, China, and the Tragedy of Great Power Politics. Foreign Affairs, ۱۰۰(٦), ٤۸-٥۸.

Meltzer, J. P. (۲۰۲٥, February ۳). Trump's ۲٥٪ Tariffs on Canada and Mexico Will Be a Blow to All ۳ Economies. Brookings Institution. at: https://www.brookings.edu/articles/trumps-۲٥-tariffs-on-canada-and-mexico-will-be-a-blow-to-all-۳-economies/

Mills, C. (۲۰۲٦, November). Ukraine: A new push for peace. House of Commons Library, at: https://commonslibrary.parliament.uk/research-briefings/cbp-۱۲۱۹۸/

Mobaseri, Y., & Nosrat Kharazmi, Z. (۲۰۲٥). Cognitive Characteristic and Crisis Behaviour: An Analysis of Donald Trump's Leadership Style and Operational Code in the Time of Crisis. Journal of World Sociopolitical Studies, ۹(۱), ۸۷-۱۱٥. https://doi.org/۱۰,۲۲۰٥۹/wsps.۲۰۲٥,۳۸٤۸٥٥,۱٤٦۸

Mohammad Zadeh Ebrahimi, F., Maleki, M., & Vosoghi, S. (۲۰۱۷). U.S. Foreign Policy, From Obama to Trump in the Middle East. World Politics, ٦(۲), ۱۲۳-۱٥۳. Doi:۱۰,۲۲۱۲٤/wp.۲۰۱۷,۲٤۸۷ [In Persian]

Moller-Nielsen, T. (۲۰۲٥, May ۲٦). Trump's ٥۰٪ Tariff Threat Bodes Ill for EU-China Ties. Euractiv, at: https://www.euractiv.com/section/economy-jobs/news/trumps-٥۰-tariff-threat-bodes-ill-for-eu-china-ties/

Moshirzadeh, H., & Afrasiabi, S. (۲۰۲۱). Trump's Cognition and His Unorthodox Foreign Policy. Journal of World Sociopolitical Studies, ٥(۳), ٤۳۳-٤۷۲. Doi.۱۰,۲۲۰٥۹/wsps.۲۰۲۲,۳٤۰٥۳۷,۱۲۹۱

Nitschke, O. (۲۰۲٤, November ٦). ۲۰۲٤ Trump Victory Explained: Economic, Social, and International Policy Insights. Speakers Corner, at: https://www.speakerscorner.co.uk/blog/۲۰۲٤-trump-victory-explained

North Atlantic Treaty Organization. (۲۰۱۹, March ۱٤). Defence Expenditure of NATO Countries (۲۰۱۱-۲۰۱۸). at: https://www.nato.int/nato_static_fl۲۰۱٤/assets/pdf/pdf_۲۰۱۹_۰۳/۱۹۰۳۱٤-pr۲۰۱۸-۳٤-eng.pdf

Nye, J. S. (۲۰۱۷, January ۱۷). The Kindleberger Trap. Project Syndicate, at: https://www.project-syndicate.org/commentary/kindleberger-trap-global-economy-by-joseph-s--nye-۲۰۱۷-۰۱

Roohi, M., & Ahmadinejad, H. (۲۰۲۲). The Decision Field for Trump and JCPOA: From Exit to the Future Scenario. International Studies Journal (ISJ), ۱۹(۱), ۲٥-٤۷. https://doi.org/۱۰,۲۲۰۳٤/isj.۲۰۲۲,۳٥۳٥٦۸,۱۸٦۸ [In Persian]

Roussi, A., Mackinnon, A. (۲۰۲٥, March ٦). Trump Deepens NATO's Crisis of Trust on Sharing Intel. Politico, at: https://www.politico.eu/article/nato-crisis-slovakia-donald-trump-hungary-slovakia-national-defense-academy/

نسخه غیررسمی
قبل از انتشار نهایی

Sachs, J., & Fares, S. (۲۰۲٦, March ۱٦). Ending the Trump-Netanyahu war in the Middle East. Jeffrey D. Sachs, at: https://www.jeffsachs.org/newspaper-articles/۸bkcp۹nkwjr٦rrjfsald۷pz۷nxad۹r

Stevis-Gridneff, M. (۲۰۲٥, March ۷). How Trump's '٥۱st State' Canada Talk Came to Be Seen as Deadly Serious. The New York Times, at: https://www.nytimes.com/۲۰۲٥/۰۳/۰۷/world/canada/trump-trudeau-canada-٥۱st-state.html

Strong, S. I. (۲۰۲٦). Narcissism, alternative dispute resolution, and the war with Iran. ٤٤ Alternatives to the High Cost of Litigation, ۱۰۸, ۱-٦, at: https://papers.ssrn.com/sol۳/papers.cfm?abstract_id=۷۱۹۱۳۷۸

Tankersley, J. (۲۰۱۸, March ۲). Trump's Steel Tariffs Raise Fears of a Damaging Trade War. The New York Times, at: https://www.nytimes.com/۲۰۱۸/۰۳/۰۲/business/trump-tariffs-trade-war.html

The Guardian. (۲۰۲٥, February ۲۸). Trump's Explosive Clash with Zelenskyy: Read the Full Transcript. at: https://www.theguardian.com/us-news/۲۰۲٥/feb/۲۸/trump-zelenskyy-meeting-transcript

The White House. (۲۰۲٦, March ۲). Letter to Congress regarding military action against Iran [Letter]. at: https://assets.ctfassets.net/٦hn٥۱hpulw۸۳/٥edNAbR۷EeCaJ۰clRleAyA/٥۹٥۰٥٤۹daa۰٥٥۸۸a۰bd۲۷۹۰c۷b۳۷f۹b۳/۲۰۲٦۰۳۰۲_Trump.pd

Troianovski, A. (۲۰۲٥, March ۱۳). Putin Stops Far Short of Agreeing to a Cease-Fire, and Talks Falter. The New York Times, at: https://www.nytimes.com/live/۲۰۲٥/۰۳/۱۳/world/russia-ukraine-moscow-war-kursk

Tsui, B., & Rosch, S. (۲۰۲٥, May ۲۷). Retaliatory Tariffs on U.S. Agriculture and USDA's Responses: Frequently Asked Questions (CRS Report No. R٤۸٥٤۸). Congressional Research Service, at: https://crsreports.congress.gov/product/pdf/R/R٤۸٥٤۸

Wallace, C. (۲۰۲٥, June ۱۰). Trump's new wave of protectionism is shaking faith in the US dollar and prompting nations to rewire trade and financial relationships. Global Finance, at: https://gfmag.com/transaction-banking/tariff-shock-fuels-a-great-realignment-of-global-trade/

Waltz, K. (۱۹۷۹). Theory of International Politics. New York: McGraw-Hill.

Webb, M.C., & Krasner, S.D. (۱۹۸۹). Hegemonic Stability Theory: An Empirical Assessment. Review of International Studies, ۱٥(۲), ۱۸۳-۱۹۸. Doi.۱۰,۱۰۱۷/s۰۲٦۰۲۱۰٥۰۰۱۱۲۹۹۹

Wojczewski, T. (۲۰۲۰). Trump, Populism, and American Foreign Policy. Foreign Policy Analysis, ۱٦(۳), ۲۹۲-۳۱۱. https://doi.org/۱۰,۱۰۹۳/fpa/orz۰۲۱

Zakaria, F. (۲۰۱۹). the Self-Destruction of American Power. Foreign Affairs, ۹۸(٤), ۱۰-۱٦.